

این اختلافات در صورتِ روش رسیدن به معرفت است، نه در حقیقتِ راه

وزیر مکار، وجود منور و دل مصفاى عیسی(ع) را نمی‌شناخت و درک نمی‌کرد که در پرتو انوارِ متجلی در او، عقاید و اندیشه‌های گوناگون، از صدرنگی به یکرنگی، یعنی بی‌رنگی محبت می‌رسند. این یکرنگی و صفا، مثل یکرنگی و صفای اهل دنیا، غیرحقیقی نیست؛ بلکه حیات‌آور و نشاط‌بخش و زلال است. عالم ماده یا دنیا که می‌توان در مورد آن، تعبیر خشکی را به کار برد، سرشار از رنگ‌ها و جلوه‌های گوناگون است؛ ولی عارف که ماهی دریای وحدت است، به این رنگ‌ها و جلوه‌ها تعلق خاطر ندارد؛ البته این که می‌گوییم دریای وحدت، تمثیلی بیش نیست؛ زیرا خداوند از هر گونه تشبیه منزّه است؛ اما برای آنکه طالب حق با ادراک ناقص خود بتواند معانی را دریابد، تمثیل بحرِ بیکران را برای یگانگی هستی می‌آوریم و گرنه تمام بحرهای ماهیان عالم امکان ساجد درگاه آن کریم‌اند. کریمی که تمام جلوه‌های عالم هستی، پرتوی از فیضان عنایات او هستند. بخشندگی ابر و دریا، پرتوی از بخشندگی اوست و در پرتو دانش الهی او، خاک قابلیت پذیرش و پرورش دانه‌ها را یافته و در اثر تابش آفتاب عدل خداوندی، زمین امانت‌داری را آموخته تا هرچه را که در آن می‌کارند، برویاند. قادر مطلق که بنابر آفرینش او، جماد و نبات و کلیه اجزای عالم از آگاهی خاص مرتبه خود برخوردارند و متناسب با سرشت طبیعی و قوانین حاکم بر نظام عالم عمل می‌کنند^۱ و برحسب شعور ویژه‌ای که در تمام مراتب هستی، ساری و جاری است، مجری اوامر حق‌اند، نسبت به کسانی که از قوای معنوی و روحانی خود در مسیر اهداف آفرینش بهره نمی‌جویند، نصیبی جز قهر ندارد.

با که می‌توانم بگویم که چه جوششی از عشق و ادراک اوامر الهی در کُل عالم ساری و جاری است؟ زیرا در جهان، گوش حقیقت‌نیوش چنان کم است که گویی نیست، هر جا که گوش شنوایی بود، به فضل الهی توانست حقایق را بفهمد و از مرتبه علم‌الباقین^۲ به

۱. اشارتی قرآنی؛ یس: ۸۲/۳۶ همچنین موارد عدیده دیگری که در آن تصریح می‌شود که: آنچه در کائنات است مطیع و فرمانبر حضرت باری است.

۲. علم‌الباقین: مرحله‌ای که سالک به حقایق علم دارد و در عین حال هنوز به شهود نرسیده است.